

غنی هما

اواخر دهه‌ی چهل خورشیدی (شصت میلادی) بود و ظهور آرام آرام جریان های سیاسی راست و چپ در افغانستان.

از یک سو کتابهای نظریه پردازان و نویسندگان چپ مخفیانه در سطح شهر پخش می گردید و از سوی دیگر نوشته های اندیشمندان اسلامی. ما جوانان آن روزگار که هسچگاه چنین فضای اجتماعی ای را تجربه نکرده بودیم، پنهان از چشم دولت، «ادبیات ممنوعه» می خواندیم و درعالم خیال با محرومان جهان احساس همدلی و همنوایی می کردیم و معصومانه و از ته دل زوال استعمار، استبداد و ارتجاع را آرزو می نمودیم. هرچند بی دانشی و قدرت طلبی زمامداران حکومت به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان و بعد از آن امارت متحجر و متعصب طالبان خیالهای خوش ما جوانان آن روزگار را به خاکستر تبدیل نمود؛ تاجایی که امروز ملت افغان از شنیدن نام های سوسیالیزم «روسی» و اسلام «طالبی» برخورد می لرزد.

در چنین جوی سیاسی و اجتماعی بود که نام داکتر رضا براهنی آهسته-آهسته در مجامع روشنفکران آن زمان پدیدار گشت؛ به ویژه با کتاب «طلا در مس» و بیان انتقادی و عصیان گرانه اش، در دل نوجوانان و جوانان جا باز کرد.

ما افغان ها که نسل اندر نسل از خواندن اثر منفعل، محافظه کارانه و تعقید گونه‌ی نویسندگان آن دوره در رنج بودیم و مضاف برآن، سایه‌ی سیاه سانسور و حتی خود سانسوری را بر سرمان احساس می کردیم، طرح مسائل ادبی و اجتماعی از دید تازه و با بیان صریح و شفاف آقای براهنی، کشش و جاذبه‌ای فراوان را به سوی این آثار در ما ایجاد می کرد. دلیل دیگر محبوبیت آثار براهنی، محدود و محصور نبودن نویسنده در حصار تنگ یک حزب خاص و یا ایدئولوژی خاص بود و طرح افکار و نظریاتش از

به منظور تجلیل از یک عمر فعالیت های پر بار ادبی، فرهنگی، و اجتماعی داکتر رضا براهنی شاعر، رمان نویس، منتقد و نظر پرداز ادبی برجسته ایران، قرار است سیمنارد و روزه‌ی بزرگداشت به تاریخ ۲۵ و ۲۶ جون با حضور صدها تن از شخصیت های ادبی و فرهنگی ایرانی و غیر ایرانی در دانشگاه تورنتو (کانادا) برگزار گردد.

داکتر رضا براهنی متولد سال ۱۳۱۴ خورشیدی در شهر تبریز ایران است. دارای دکترای ادبیات انگلیسی از دانشگاه بین المللی استانبول (ترکیه) می باشد. نامبرده تا کنون چندین اثر ارزشمند و اثر گذار را در زمینه های شعر، رمان، نقد ادبی، مسائل اجتماعی و .... نوشته و منتشر کرده است. داکتر براهنی سال های متمادی را در دانشگاه های ایران، امریکا و کانادا به تدریس پرداخته و هم اکنون به صفت استاد، مصروف تدریس در دانشگاه تورنتو می باشد. وی عضو انجمن جهانی قلم است و مدت دو سال ریاست انجمن قلم کانادا را نیز عهده دار بوده است. داکتر براهنی مقیم ایالت انتاریوی کانادا است.

نوشته ای را که در زیر می خوانید به پاس خدمات صمیمانه و ماندگار ادبی و اجتماعی این بزرگمرد اندیشه، ادب، و فرهنگ زبان فارسی دری نگاشته شده و به سیمنار بزرگداشت شان ارسال گردیده است.

یک منظر وسیع انسانی که سخت بر دل همه، با هر گونه پایگاه عقیدتی و یا فکری، می نشست.

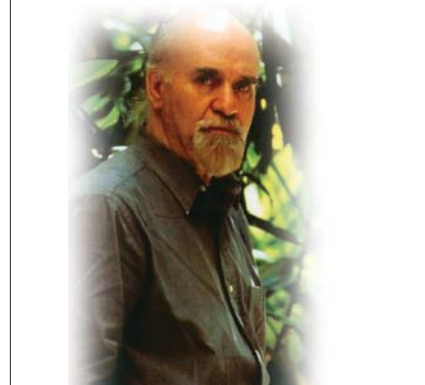
داکتر براهنی با طرح و تحلیل مسائل ادبی و اجتماعی به روشی کاملاً " صریح و صادقانه و حتی گاهی بی پروا، دریچه هایی تازه از واقعیت های زمانه و جهان را

بر روی ما گشود. به ویژه آن که نسل ما به شکل بسیار وحشتناکی از جریانات سیاسی - اجتماعی و ادبی زنده و و مترقی آن زمان، به دور نگهداشته شده بود و در یک فقر فرهنگی تمام عیار به سر می برد، تا جائیکه ما جوانان، حتی از وجود یک کتابخانه‌ی عامه در شهر هفتاد هزار نفری هرات آن زمان بهره مند نبودیم.

با وجود آن همه محرومیت های گوناگون، ما نوجوانان و جوانان آن روزگار شور و عصیان نوجوانی را هم چنان در سر می پروراندیم و از آن اجتماع راکد که سخت بوی کهنگی می داد، احساس دلزدگی می کردیم. و شاید همین احساس بی زاری از آن همه خمود و جمود، یکی از مایه های کشش ما به سوی جریان های سیاسی رهایی بخش شده بود که نوید حرکت های اجتماعی با برکتی را می داد.

چنین بود که خواندن آثار نویسندگان پیشرو و پیشتازی همچون داکتر براهنی چون آب سرد و زلالی بود که گلوئی ما تشنه کامان فضای اجتماعی سالم و سرزنده را سیراب می کرد و دردل های آرزومند ما، امیدهای تازه بهروزی و پیروزی را می آفرید.

اجازه بدهید قبل از این که جلوتر بروم این مطلب را توضیح دهم که من خود را در مقامی نمی بینم تا درباره کارنامه‌ی این بزرگمرد ادب و فرهنگ زبان فارسی قلم فرسایی کنم زیرا بیشتر و بهتر از هر کس، به ضعف خود، در این وادی واقفم. هدف من از نوشتن این چند سطر، در اصل، شرح کوتاه محرومیت های گوناگون نسل سرگردان دهه‌ی چهل خورشیدی است و در عین زمان، عرض سیاس صمیمانه‌ی من به حضورآن استاد مسلم ادب و فرهنگ. سپاس از گشودن دیدگان ما به روی مفاهیم تازه‌ی اجتماعی و فرهنگی. لذا این نوشته‌ی ناقابل، در واقعیت امر، برگ سبزی است به محضر آن فرهیخته مرد که بر گردن من و امثال من حق فراوانی دارد.



چون مولانا را در محدوده‌ی بلخ و قونیه؛ حافظ، سعدی، شاملو، هدایت و ... را در محدوده‌ی کشور ایران سنائی غزنوی، جامی، استاد خلیل‌الله خلیلی و ... را در محدوده‌ی کشور افغانستان محصور نمود. این بزرگان در یک کشور نمی‌گنجند. بگذاریم پرتو اندیشه این ابر مردان دانش و هنر در فضای بیکران فرهنگ و ادب جهان نور افشانی کنند. کسانی این سان بزرگوار، متعلق به کل جامعه بشریت‌اند.

اکنون که به برکت دانش نوین و تکنولوژی، جهان به دهکده‌ای کوچک بدل شده است و حتی تلاش‌هایی در جریان است تا فرهنگ واحد جهانی را به سراسر دنیا حاکم سازند. شاید حداقل کاری که بشود کرد این باشد تا روابط فرهنگی صمیمانه و نزدیکی بین سه کشور همزاد و هم‌ریشه (افغانستان - ایران - تاجیکستان) واقع در منطقه فرهنگی زبان فارسی - دری برقرار گردد. به ویژه - لازم است که فرهنگیان افغانستان و ایران هر چه بیشتر به باری همزبانان کشور تاجیکستان بشتابند که در طول هفتاد و اندی سال، کمرشان زیر فشار (فرهنگ کشی) اتحاد جماهیر شوروی سابق، خم شده است و هم اکنون بعد از حصول استقلال سیاسی آهسته، آهسته تلاش می‌ورزند تا قد راست کنند و هویت فرهنگی از دست رفته‌ی شان را باز یابند، بیشتر از هر زمان دیگر، به باری فرهنگیان دو کشور همدل و همزبان، ایران و افغانستان نیازمند‌اند.

هر زبان و هر فرهنگ، در مجموعه‌ی خانوادگی بشری، زیبایی و ارزشمندی خاص خودش را دارا می‌باشد و نقش سازنده و ارزنده‌اش را در کلیت فرهنگ جهان ایفا می‌دارد. لذا تلاش برای غنا بخشی به هر زبان و به هر فرهنگ در اصل به غنای کل فرهنگ بشری می‌انجامد. این تلاشی است شایسته و بایسته که باید از سر دلسوزی و همدلی در میان تمام فرهنگ‌های جهان بدون تبعیض و تعصب صورت پذیرد. تا ما ساکنان این کره خاکی سهم شایسته خود را در تحول و تکامل فرهنگ بشری، به شایستگی انجام دهیم و در پیشگاه تاریخ و نسل‌های آینده سرفراز و سر بلند بایستیم.

در پایان، برای نویسنده، شاعر، و نظریه پرداز فرهیخته، داکتر رضا براهنی، عمر دراز و اندیشه‌ای همچنان بکر و پر بار آرزو می‌کنم.

بدون شک، داکتر براهنی یکی از نویسندگان اثرگذار قرن بیستم در حوزه فرهنگ و ادب زبان فارسی است. آثار بسیار ایشان چه در زمینه شعر و داستان و چه در حوزه مسائل اجتماعی، تأثیری ژرف روی نحوه تفکر و تربیت نسل ما و نسل بعد از ما گذاشته است. یکی دیگر از کارهای برجسته‌ی ادبی داکتر براهنی، وارد کردن صمیمیت، صداقت و صراحت در حوزه‌ی ادبیات و فرهنگ است که کاری شایسته و بایسته و در خور هرگونه ستایش و سپاس.

پاک زیستن و پاکیزه نوشتن یکی دیگر از ویژگی‌های این فرهیخته مرد ادب و فرهنگ فارسی است که بر تارک زندگی پربار و پرثمر ادبی و اجتماعی اش می‌درخشد و درسی بزرگ است برای نویسندگان جوان که می‌خواهند آزاد بنویسند و آزادانه زندگی کنند. در این دنیای وانفسا که سعی اثر مردمان جهان، بر پایه سود و سرمایه بنا نهاده می‌شود جهان ما شدیداً به چنین الگوهای پاک و پاک سرشت نیازمند است.

داکتر براهنی، بیگمان، یکی از سرمایه‌های ادبی و فرهنگی زمانه‌ی ماست که نه تنها متعلق به ملت برادران ایران، بل که متعلق به تمام فارسی‌-دری زبانان منطقه وسیع فرهنگی می‌باشد. لذا من به عنوان یک افغان همان قدر که خود را هموطن نویسندگان و شاعران افغان چون داکتر اکرم عثمان، اعظم رهنورد زریاب، لطیف ناظمی و ... می‌دانم به همان پیمان خود را هموطن فرهنگی داکتر براهنی، شاملو، هوشنگ گلشیری، سمین بهبهانی و ... نیز می‌دانم و به همین دلیل به خودم این حق را می‌دهم تا در تجلیل از این بزرگ مرد ادب و اندیشه سهمی - ولو اندک - داشته باشم.

نمی‌توان جریان سیال اندیشه و فرهنگ را در محدوده‌ی مرزهای سیاسی - جغرافیایی یک کشور و حتی یک منطقه معین محدود و محصور نمود. حیف است بزرگی